

## کلمات متضاد در دیوان فارسی فضولی بغدادی

دکتر شفق علی بگلی

آکادمی علوم ملی آذربایجان، انستیتوی شرق‌شناسی

محمد فضولی بغدادی (متولد ۹۶۳ هجری) یکی از شاعرانی است که هم به فارسی هم به ترکی شعر سروده و عطر دلپذیر کلامشان سراسر شرق را فرا گرفته است. او هم به فارسی هم به ترکی صاحب دیوان است.

بنا بر نوشته‌های عهدی بغدادی (۹۱۱ه) در تذکره «گلشن‌الشعرا» فضولی، پسندیده‌ی هر مرز و بوم بود. تحقیق آثار فارسی فضولی موضوع تازه‌ای نیست. محققان زیادی اشعار فارسی ایشان را تحقیق نموده نظرات خودشان را ابراز داشته‌اند. ولیکن موضوعی که کمتر درباره آن سخن گفته‌اند خصایص زبان دیوان فارسی است.

از این لحاظ تحقیق ویژگی‌های زبانی دیوان فارسی فضولی برای زبان‌شناسان کار جالبی است. سادگی زبان و مضامین زیبا، برجستگی دیوان را تأمین می‌کند. این سادگی به مفهوم سطحی بودن نیست، بلکه هنر شاعر را نشان می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های زبان دیوان فارسی فضولی فراوانی کلمات متضاد است. متضادهای دلنشین دیوان، هدف اصلی این تحقیق است. کلمات متضاد، به دیوان زیبایی خاصی بخشیده و با



کمک آنها شاعر به سحرکاری زبان فارسی موفق می‌شود. نتایج تحقیق کلمات متضاد دیوان به قرار ذیل است:

### کلمات متضاد یک ریشه‌ای

یکی از ویژگی‌های زبانی دیوان، کلمات متضاد یک ریشه‌ای است. دیوان سرشار از این‌گونه متضادها است. متضادهای یک ریشه‌ای الفاظی هستند که هم‌ریشه‌اند و پیشوند و پسوندها به آنها مفهوم متضادی می‌بخشند. معروف‌ترین متضادهای یک ریشه‌ای دیوان را ذکر می‌کنیم:

مرد- نامرد، مسلمان- نامسلمان، خوش- ناخوش، دانا- نادان، دردمند- بی‌درد، التفات- بی‌التفات. میان آنها متضادهای با پیشوند «نا» زیاد به‌کار رفته است. «نا» در اول کلمه می‌آید و مفهوم منفی می‌سازد:

چه حاجت شرح بیداد زلیخا پرسم از یوسف      چه او در عاشقی مرد است یا نامرد می‌دانم<sup>۱</sup>  
 متضادهای با پیشوند «بی» هم قابل توجه است. طرف دیگر در این صورت با پسوند «مند» می‌آید:  
 نیست بیدردان عالم را ز درد ما خبر      دردمندان نیک می‌دانند قدر درد را<sup>۲</sup>  
 همچنین ممکن نیست که طرف دیگر بدون پیشوند و یا پسوند باشد.  
 ظهور کرد وجودش که بود محض ادب      از آن گروه که بودند محض بی‌ادب  
 در دیوان طریق دیگر ساخت متضاد یک ریشه‌ای، با کلمه «اهل» هم می‌آید:  
 فضولی جان و دل بگذشت با من چشم بیمارش      ز بی‌دردان بریدم تا به اهل درد پیوستم<sup>۳</sup>  
 غیر از این، در دیوان متضادهای یک ریشه‌ای موجودند که توسط اضافه شدن کلمات نیک- بد به‌وجود آمده‌اند:

ترا هر که بد نفس و ظالم نماید      بر دشمنت نیک نفس است و عادل<sup>۴</sup>

## کلمات متضاد با ریشه‌های مختلف

یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی دیوان فارسی فضولی، به کار بردن کلمات متضاد مختلف ریشه‌ای است. فضولی توسط این نوع کلمات، تضادهای زیبا و لطیف پرداخته است. این متضادها قابل بررسی و دقت است زیرا تمام بخش‌های اجزاء کلام را فرا می‌گیرد.

فعل: زیستن - مردن، جفا کردن - وفا کردن، زنده شدن - جان سپردن.

بر آن شدی که به اهل وفا جفا نکنی خوش است عهد چنین آه اگر وفا نکنی<sup>۵</sup>  
اسم: وصل - حسرت، ماه - خورشید، دین - کفر.

چو هست محنت هجران به قدر مدت عمر چرا به وصل نباشد امیدوار کسی<sup>۶</sup>  
صفت: کامل - ناقص، خشک - تر، تازه - کهن.

فضولی سوخت بر تن داغ‌های تازه سر تا پا که نشناسند در کوی تو از داغ کهن او را<sup>۷</sup>  
ضمیر: این - آن. ضمیرهای اشاره در دیوان نقش متضاد را می‌پذیرد و جانشین آنها می‌شوند. در بیت ذیل ضمیرهای این - آن جانشین آفتاب و سایه هستند.

تا نبیند آفتاب عارضش را سایه‌ام از حسد خود را میان این و آن کردم حجاب<sup>۸</sup>  
متضاد این - آن به طور معمول تضاد دوری و نزدیکی را نشان می‌دهد:

چون بیابد ذوق آن عالم درین عالم کسی هست این دیر فنا آن عشرت آباد بقاست<sup>۹</sup>  
قید: شب - روز، دور - نزدیک، دشوار - آسان.

چو شمع از هجر آن خورشید شب تا روز می‌سوزم

عجب نبود اگر نالند مرغان سحر بر من<sup>۱۰</sup>

اعداد و کلماتی که مفهوم عددی نشان می‌دهند:

بسیار - کم، یک - هزار، یگانه - دوتا.

بسیار شد غم از کمی التفات یار کم نیست این معامله بسیار مشکل است<sup>۱۱</sup>

مصدر: مردن - زیستن.

فضولی چاره دردم مکن در کوی او کانجا برای مردن برای زیستن رفتم<sup>۱۲</sup>



### مضامین کلمات متضاد در دیوان فضولی

زبان پرمایه و خوش‌آهنگ دیوان سرشار از کلمات متضاد است که در تصویرهای مختلف به کار رفته‌اند و نظیر آن فراوانی متضادها را در نزد دیگران به آسانی نمی‌توان نشان داد. متضادها را در نزد دیگران به آسانی نمی‌توان نشان داد. متضادها در دیوان آن‌چنان در جای خود نشسته‌اند که اگر نبودند مطابقه ناقص می‌ماند. آن الفاظ در زیبایی زبان دیوان نقش مؤثری دارند؛ موضوع‌های مختلفی را فرا می‌گیرند: انسان و هرچه بر او وابسته است، جانوران و پرندگان، عناصر طبیعت، امور معنوی، اسطوره‌ای، مذهبی و غیره.

۱. انسان و هرچه بر او وابسته است

اعضای بدن: سر - پا، سر - قدم.

به خوناب جگر آغشته‌ام چون لاله سر تا پا اثر بینید داغ عشق آن گلبرگ خندان را<sup>۱۳</sup>  
اسم خاص هرچند نه بسیار اما به‌هرحال در حد قابل تشخیص در دیوان هست:  
قارون - حاتم

اگر از غیر تو رسم سخا جویم نیم مؤمن بود گر آن سخا اموال قارون آن سخی حاتم<sup>۱۴</sup>  
زمره: پادشاه - گدا، فقیر - سلطان، امیر - چاکر.

تو پادشاه کشور حسنی ولی چه سود رحمی به حال هیچ گدایی نمی‌کنی<sup>۱۵</sup>  
حالت انسان: پیر - نوجوان، عاشق - معشوق، عاقل - جنون.

از باغ معجزت گل سلمان شکوفه بست ظاهر شد است کار تو بر پیر و بر جوان<sup>۱۶</sup>  
۲. جانوران و پرندگان: گرگ - گوسفند، طوطی - مگس، بلبل - بوم.

خلایق را فراغی نیست در دور شه ظالم بلای گوسفند است اینکه باشد گرگ چوبانش<sup>۱۷</sup>  
۳. نباتات: گل - خار.

تو گلی من خار عمری دادمت خون از جگر چون شگفتی بی‌نصیب از دیدن روی توام<sup>۱۸</sup>  
۴. امور معنوی: شادی - غم، وصال - هجران، شادمان - محزون.

در روز وصال تو محال است نشاطم در دل چو خیال شب هجران تو دارم<sup>۱۹</sup>  
۵. مذهبی: کفر - دین، حرام - حلال، مسجد - میخانه، کافر - مومن.

چگونه جانب مسجد روم به میخانه  
 ز کوی عشق به ملک صلاح راهی نیست<sup>۲۰</sup>  
 ۶. عناصر رنگ، مزه، صوت: سیاه- سفید، شهد- زهر، زیر- بم.

به تلخی جان برآمد باز پرس ای باد کآن گل رخ

به شهد وصل دفع زهر هجران می کند یا نه<sup>۲۱</sup>

در انتخاب متضاد فضولی به طور بارزی، دقت نشان می دهد و از این جهت متضادها به زبان و بیان فضولی شکل و آهنگ خاصی می دهند. برای شاعر استعمال کلمات متضاد به ضرورت پیش می آید. کاربرد این اندازه متضادها موافق به انواع مختلف تضاد می شود. «تضاد» در لغت، ناهمتهای کردن باشد و «مطابقه» موافق کردن و در بدیع، آوردن الفاظی در سخن است که در معنی ضد یکدیگر باشد (تضاد، متضاد، طباق، تطبیق، تناقص، تقابل).<sup>۲۲</sup>

بعضی موارد استعمال کلمات متضاد را بر سبیل نمونه بیاوریم:

۱. مترادفات اصلی و نسبی متضاد به کار برده است:

حرام- حلال<sup>۳۳</sup>، صواب- خطا<sup>۲۴</sup>، گناه- هنر.<sup>۲۵</sup>

در ابیات ذیل این مقام بارز است: شب و روز = لیل و نهار.

منم که فایده ها می رسد ز من شب و روز  
 حراست مرا شب شعار و روز شکار

وفا شعار من است و ادب طریقه من  
 بر آستانه مرا منزلت لیل و نهار<sup>۲۶</sup>

۲. یک طرف متضاد دارای مترادف است: پادشاه- چاکر، بنده، درویش، گدا، غلام<sup>۲۷</sup>

درد دل ما را ز ره لطف دوا کن  
 لطفی بنما چاره درد دل ما کن<sup>۲۸</sup>

۳. در یک بیت چند متضاد همراه است. مثلاً چهار متضاد:

همیشه تا به مکافات خیر و شر به جهان  
 امید و بیم بد و نیک جنت و سقر است

۴. تکرار متضاد در بیت:

تا شام و سحر را به مدار آوردست  
 شامی به مراد کس نکردست سحر<sup>۲۹</sup>

۵. در دیوان کاربرد متضاد در ترکیب اضافه قابل توجه است. در این صورت طرفین، که عبارت از

ترکیب اضافه است، متضاد یکدیگر می شوند:

در روز وصال تو محالست نشاطم  
 در دل چو خیال شب هجران تو دارم<sup>۳۰</sup>



### جای دادن طرفین متضاد

مهارت فضولی در جای دادن طرفین متضاد خیلی است. بلکه از این جهت است که در عبارت دیگر فصیح و بلاغی به آنها برخورد می‌کنیم. کلمات متضاد وابسته به مقام، در بیت لطف خاصی پیدا می‌کنند. چند بیت بر سبیل نمونه بیاوریم:

۱. در اول بیت:

اول و آخر محقق شد که بی‌مهر علی علم و فضل اولین و آخرین بی‌حاصل است<sup>۳۱</sup>

۲. در آخر بیت:

نه عارضیست دور ارتکاب راه صواب مقررست که هرگز نکرده اصل خطا<sup>۳۲</sup>

۳. در امتداد بیت جای متضاد تغییر می‌کند:

در هستی به قفل نیستی بر خورد چنان بستم

که فرق نیست پیش هر که هست از نیست تا هستم<sup>۳۳</sup>

۴. طرفین جداگانه به کار برده است:

خزان گلشن بخشش گرفت رنگ بهار به عندلیب ز گل مژده رساند صبا<sup>۳۴</sup>

۵. ممکن است متضادها نه تنها در یک بیت، که در یک یا چند مصراع بیاید:

می‌توان با فیض لطف و خیر و خوبی جمع یافت

گرمی و سردی و خشکی و تری و یک زمان<sup>۳۵</sup>

۶. برعکس به کار بردن طرفین کلامات متضاد:

دور برعکس مراد است از آن می‌طلبم ز وصال تو فراق و ز فراق تو وصال<sup>۳۶</sup>

### مهارت در به‌کارگیری متضادها

در ابیات فوق چنین دیده می‌شود که به منظور روشنی و تأکید معنی تضاد، کلمات متضاد گاهی تکرار می‌شوند، گاهی بین دو استعاره یا دستگامی تشبیهی، گاهی بین دو مشبه‌به و گاهی بین دو وجه‌شبه قرار می‌گیرند. دیوان سرشار از تضادهای استعاری، حیرت‌آفرین، مجازی، معنوی که براساس کلامات متضاد به‌وجود آمده‌اند، می‌باشد و در این میان هنر فضولی جلب نظر می‌کنند.

استاد در کاربرد این الفاظ به اوج ممکن رسیده است که به مهارتش دلالت می‌کند. نکته دیگر جذاب در موضوع به‌کار بردن کلمات متضاد این است که میان طرفین کلامات یک وحدت لطیف و اعجاز‌انگیز احساس می‌شود و می‌توان گفت که بعضی اوقات، بین طرفین، تضاد امری نسبی می‌شود. چنین که «بدی و خوبی در جهان امری نسبی است، یعنی بدی و خوبی مطلق ندارد...». مثال از مولوی:

پس بد مطلق نباشد در جهان      بد به نسبت باشد این را هم بدان<sup>۳۷</sup>  
همبستگی طرفین، به‌کار بردن متضادها به‌صورت جفت، کلامات متضاد را گیرا و فصیح و جذاب می‌کند. آنها در آهنگ، در معنی، در منطق یکدیگر را می‌طلبند. وابسته به این مقام، ابیات رومی به یاد می‌آید:

شب چنین با روز اندر اعتناق      مختلف در صور اما اتفاق  
روز و شب این هر دو ضد و دشمنند      لیک هر دو یک حقیقت می‌تند  
هر یک خواهان دگر را همچو خویش      از پی تکمیل فعل و کار خویش  
فضولی هم این وحدت و همبستگی را وصف کرده با استادی و هنرمندی بیشتر، نفوذ طرفین را نشان داده است:

تا دل زه غم هجرت پریشان نشود      شایسته ذوق وصل جانان نشود  
در عالم نیست راحت بی‌محنت      شرط است که تا این نشود آن نشود<sup>۳۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. فضولی، محمد، دیوان فارسی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۵۱۵.
۲. همان، ص ۱۴.
۳. همان، ص ۴۸۱.
۴. همان، ص ۳۴.
۵. همان، ص ۵۹۰.
۶. همان، ص ۵۹۱.
۷. همان، ص ۲۵۵.
۸. همان، ص ۲۸۷.
۹. همان، ص ۳۳۲.



۱۰. همان، ص ۵۳۲.
۱۱. همان، ص ۳۰۳.
۱۲. همان، ص ۲۵۲.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۵۰.
۱۵. همان، ص ۵۸۱.
۱۶. همان، ص ۱۳۵.
۱۷. همان، ص ۲۱.
۱۸. همان، ص ۴۷۹.
۱۹. همان، ص ۵۱۰.
۲۰. همان، ص ۳۲۴.
۲۱. همان، ص ۵۶۳.
۲۲. فرهنگ دیوان امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، واحد ادبیات، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۳۶.
۲۳. فضولی، دیوان فارسی، ص ۴۴۹.
۲۴. همان، ص ۸۷.
۲۵. همان، ص ۶۲۶.
۲۶. همان.
۲۷. همان، ص ۲۳۳، ۵۳۴، ۵، ۲۵، ۵۸۱ و ۵۴۹.
۲۸. همان، ص ۵۳۴.
۲۹. همان، ص ۶۵۸.
۳۰. همان، ص ۵۱۰.
۳۱. همان، ص ۱۵۳.
۳۲. همان، ص ۸۷.
۳۳. همان، ص ۲۶۲.
۳۴. همان، ص ۸۱.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ص ۴۴۹.
۳۷. فضولی، محمد، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۵۶۶.
۳۸. فضولی، دیوان فارسی، ص ۶۵۳.